

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه، ۳۱ اکتوبر ۲۰۲۱

پوهاند عبدالحی حبیبی

پرورشگاه فرهنگ باستانی

هزاران سال پیش مردمی از نژاد آریایی، بسرزمینی که ملتقای دریا‌های خروشان و بزرگی بود فرود آمدند، این مردم ساکها بودند، که تا اکنون اخلاف ایشان بنام "ساکزی" در آنجا بر کناره های دریای هیرمند ساکنند.

ساکها مردمی نیرومند و دلاور بودند، که این سرزمین بنام ایشان "سگستان" و در عربی "سجستان" و بعد ها سیستان نامیده شد و فاتحان عرب هر اهل سیستان را سجزی گفتند که معرب همان ساکزی است.

سکزیان که تا اکنون در سیستان و گرمسیر، برکناره های دریای هیرمند تا حوالی غربی کندهار و بست سکنی دارند، مردم بلند بالا و قوی هیکل، گندم رنگ متناسب اندامی اند، که به پینتو سخن گویند و جزو درانی (ابدالی، اودالی، هفتالی) شمرده میشوند.

سکزیان در ادوار تاریخی در سرزمین سگستان مدنیت های درخشان تشکیل دادند و شهرهای عظیم بنا نهادند، حکومتهای بزرگ ساختند.

هامون سیستان و کودزره دو جهیل بزرگی است که ۱۵۰ هزار میل مربع ساحه را در بر میگیرد، و چهار دریای (هلمند، خاشرود، فراه رود، هارود) در آن می افتد، در سرزمین غرب هامون و شمال کودزره ساحه وسیعی است که طول آن شمالاً و جنوباً بصد میل و عرض آن شرقاً و غرباً تا پنجاه میل میرسد، و در شمال آن مجرای فراه رود و پشاوران و تخت رستم است و در جنوب هم تا به رود بار و دشت زره ممتد است.

درین سرزمین وسیع آثار و علایم آبادانیهای باستانی بهر طرف پدیدار است و صد ها تپه و بقایای کاخهای عظیم و کوشک های منیع بنظر می آید که دست روزگار آنرا به خرابه زار های

موحش تبدیل کرده و این پرورشگاه مدنیت قدیم، اکنون محل گژدم و مار گردیده، که به ملیونها در تحت خرابه های شهرستانهای باستانی موجود اند. نمیدانم چه دست جفا کار ستمگری بوده که شهرستانهای رستم و آل صفار و زرنج زیبا را به این ویرانههای موحش تبدیل کرد.

شهرهایی که در آن عصر ملیونها نفوس سکنی داشتند و از بلاد بزرگ آسیا بشمار می آمدند و زرنج سیستان با بغداد، مقر خلفاء همسری میکرد، اکنون در آن احدی زندگی ندارد و ساحه وسیع آنرا خرابه زارهای موحش و جنگلزارهای گزخود روی فرا گرفته است.

شهرهای سکستان همواره پرورشگاه پهلوانان و مقر شاهان و درسگاه دانشمندان و مؤسسان ادیان و مذاهب بود و در زیر هر دیواری کهنه و کوشک فرسوده آن، آثار فرهنگ باستانی نهفته است.

رستم فرزندان این سرزمین بود و یعقوب پرورده این خاک! سجستانیان در تشکیل علوم اسلامی مانند حدیث و فقه و کلام، دستی داشتند. مؤسس مذهب کرامی سیستانی بود، شعرای نخستین زبان دری به دربار یعقوب صفاری در زرنج قصیده ها میسرودند، بخش مهم شهنام های قدیم، داستان های سیستان است. قدیمترین کتاب نثر دری "کشف المحجوب" به خامه سیستانی نگاشته شده و عیاران این سرزمین که حزب سیاسی و اجتماعی منظمی بودند امثال یعقوب و عمرو را به دنیا دادند، که تا بغداد و دمشق از مردمان باج گرفتند.

ولی دریغا و حیفا! که این مهد تهذیب و فرهنگ به کلی از بین رفت و نفوس آن بدست خونخواران چنان کشتار شدند که در سنه ۱۸۷۲ م چون "سرگولد سمت" انگلیسی ازینجا میگذشت در تمام سیستان ۴۵ هزار نفر ساکن بودند در حالیکه بعد از ۳۰ سال در حدود ۱۹۰۰ چون "سرکماهون" خطوط سرحدات ایران و افغان را تعیین میکرد بقول "نیت" نفوس تمام سیستان ۱۶۱ هزار بود.

شهر رستم:

رستم پهلوان نامی سیستان که قسمتی از شهنامه وقف کردار اوست یکی از فرزندان این خاک بود بقول "تیت" بسمت جنوب غربی "پادزلوک" بقایای شهری موجود است که مردم آنرا "تره خون" نامند و این شهر رستم بود که در اطراف آن آثار بروج زردشتی و آتشکده ها و دیوارهای شهرستان به نظر می آید و به زمانه قبل الاسلام که مردم آن دیار زردشتی بودند تعلق دارد.

خرابه زار شصت میلی:

قلعه فتح دو میل به شرق مجرای هیرمند افتاده که در اطراف آن بقایای آثار دوره اسلامی به کثرت به نظر می آید در سنه ۱۸۱۰ که کرسی "ازینجا گذشت مردمان قلعه آنرا ترمیم میکردند. در

عصر شاه جهان آخرین شهزاده دیار حمزه خان کیانی از لشکریان مغل شکست خورده و به اینجا پناهنده شده بودند.

اکنون بقایای يك قصر با دیوارهای استوار و منقش نمایان است که عظمت باستانی از آن پدیدار است. در بین خرابه زار و وسیع این حدود بقایای قلعه فتح یکی از مراکز سیستانی که در سنه ۱۴۲۷ ع ۸۳۱ هـ بنا شده و مدت ها مقر کیانیان سیستانی بود، تا کنون نمایان است و ارگ بالائی آن داستان مدنیت کهن را حکایه مینماید. و از اینجا است که سلسله عظیم خراب های پیاپی از جنوب بشمال آغاز میگردد و تا شصت میل شمالاً دوام میکند.

سروتاو:

جنوب آن قلعه فتح و شمال آن چخانسور است که این خرابه ها بطول شصت میل ساحه ۵۰۰ میل مربع را فرا گرفته و انسان را بحیرت می اندازد که اینقدر شهرستان وسیع با عمرانات شگفت آور چگونه بکلی از بین رفت و تمام آن به ویرانه موحشی تبدیل گشت.

"تیت" می گوید که مردم بعد از گذشتن موسم باران در خرابه های این شهرستان باستانی مسکوکات پارتهی و ساسانی و خلفای اسلامی را به کثرت می یابند ، خرابه های نادعلی و چخانسور نیز از بقایای کاخ های بزرگ آل صفار است که اکنون بشکل تپه های بلند بنظر می آید. ارگ چخانسور تا کنون معروف و مشهود است که از برج بلند آن تمام مجرای هلمند و چخانسور دیده میشود .مردم سیستان، نادعلی را شهرستان کیخسرو گویند و خود را اخلاف او شمرند.

قلعه کنگ یکی از این آثار تاریخی است که بقول "تیت" سیصد گز طول و عرض دارد و کنگ لغت قدیم این سرزمین است بمعنی استوار و محکم که از السنه باستانی درینجا زنده مانده و بسا از آثار ابنیه قدیم در آن موجود است .از مناظر داخلی بقایای قصور سر وتار پیداست که این ابنیه در غایت عظمت بنا یافته و تا کنون هم تجمل قدیم را نمایندگی میکنند. رواق درب یکی از کوشکها و ابنیه بالای آن خیلی پر شکوه است و تصویر آن داستان شوکت کوشک نشینان را بزبان حال میگوید. کهک و چل برج و امران تا جلال آباد و زاهدان پر از اینچنین ابنیه تاریخ است.

زاهدان (زرنج):

"تیت" موقعیت زرنج قدیم را در زاهدان تعیین کرده که این مسأله از روی تاریخ قابل غور و تدقیق است" زاهدان "به غرب مجرای " هیرمند " مقابل "کهک" واقع است.

یکی از بقایای ابنیه اینجا خرابه کوشک دختر ملک قطب الدین است که مردم این دیار داستانی حزن

آور از و نقل کنند و گویند: چون " تیمور لنگ " بار آخرین برین سرزمین تاخت تمام آبادانی آنرا به خرابه زار تبدیل کرد و بندهای هلمند را هم از بین برد که بعد از آن بسبب نبودن آب تمام " سیستان " دشت بایر گردید.

چون تیمور بر سیستان هجوم آورد و شهر را محاصره کرد مردم به غایت مردانگی از بوم و زاد خود دفاع میکردند و نمیخواستند شهر را به قوای متهاجم بسپارند. دختر ملك نامه ای به تیمور نوشت و آنرا به وسیله کمان وزه با تیر به لشکرگاه وی انداخت و راه حمله و دخول شهر را نشان داد که مجرائی از بالای حصار به کنار آب " هلمند " زیر زمین موجو است چون قوای " تیمور " ازین سر آگهی یافتند از راه این تونل به شهر در آمدند و به فتح شهر موفق شدند. گویند دختر ملك میخواست با تیمور مزاجت نماید ولی فاتح مذکور او را جزای سنگین مرگ داد و گفت: " کسی که به دیار و کشور و قوم خویش بیوفائی نماید با ما چه خواهد کرد".

این داستان اگر چه افسانه بنظر می آید ولی عبرت آموز است زیرا کسی که از خویشان ببرد و به کشور خود نه پیوندد در نظر دیگران نیز ارزشی نخواهد داشت.

در حدود " زاهدان " یکی از منارهای منقش که خطوط کوفی هم داشت به ارتفاع ۷۵ فـت تا سنه ۱۹۰۰ ع هم موجود بود این منار بزرگ بقول " تیت " در سنه ۱۱۵۶ ع ۵۵۱ هـ تعمیر گردیده و بنا بر آن از آثار دوره ملوک سیستان است که بقول منهاج سراج معاصر غزنویان و غوریان بودند.

کارکوی:

در حدود " نادعلی " و " ده " دوست محمد " بقایای کارکویه تاریخی واقع است که یکی از تپه های آثار باقیه يك كوشك تا ۳۰ فـت بلندی دارد و از مناظر بالای آن نمایان است که وقتی بنای عظیمی بود از اینجا میان " کنگی " هم بنظر میاید و این همان " کرکویه " است که در کتب تاریخی مذکور است، ولی اکنون اطراف آنرا جنگل زار غلوی گزستان فرا گرفته و به آسانی نمیتوان در بین آن رفت و این کرکوی معبد قدیم مردم " سیستان " است که در تاریخ سیستان سرود قدیم دری برای آن نقل شده و یکی از مراکز دیانت زردشتی قدیم بود.

نفوس:

در حدود ۱۹۰۰ در سیستان ایران در شهرستان ۱۵۶۲۲ خانواده و در " کنگی " ۵۵۴۹ خانواده و ۹۱ هزار نفر ساکن بودند اما در چخانسور افغانی ۷۰ هزار نفر در ۱۶۲۷۲ خانواده بودند که بحساب " مستر تیت " در هر میل مربع سیستان افغانی ۱۶ خانواده و در هر میل مربع سیستان ایرانی

۲۶ خانواده سکونت میکردند.

"اقتباس از کتاب "سرحدات بلوچستان" تألیف "مستر تیت" عضو اداره پیمایش حکومت هند، طبع

لندن ۱۹۰۹ ع" ادب

مجله د ۱۳۴۵ لمریز کال ۵ مه او ۶ مه گنه ص ۴

پایان